

و نهاده است...

سایه‌های سرگردان

نویسنده: اختر کریمی



سرشناسه: کریمی، اختر، ۱۳۳۰ -

عنوان و نام پدیدآور: سایه‌های سرگردان/ نویسنده اختر کریمی.

مشخصات نشر: تهران: نشر ری‌دا، ۱۳۹۷. مشخصات ظاهری: ج، ۹۸ ص. ۵/۱۴×۵/۱۱ س.م.

شابک: 978-600-8744-12-2 وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴

موضوع: Short stories, Persian -- 20th century

هändler کنگره: PIR ۸۳۵۸/۱۳۹۷۹ ۲ س رده‌بندی دیویی: ۶۲/۳۸۸

شماره کتابشناسی ملی: ۵۲۲۸۹۸۸

سایه‌های سرگردان

اختر کریمی

ویراستار: نوا آلود

طراح جلد: بهنام محمدی

تاریخ انتشار: ۱۳۹۷

شمارگان: ۵۰۰

ISBN: 978-600-8744-12-2

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۷۴۴-۱۲-۲

ناشر: ری‌دا

نویت چاپ: اول

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: قشقایی

مرکز پخش: تهران- کوی نصر- بین خیابان ۱۷ و ۱۹- پلاک ۲۵۶- شماره ۷

تلفن: ۸۸۲۴۵۸۸۲ دورنگار: ۸۸۲۴۵۸۸۳

بها: ۱۳۰/۰۰۰ ریال

هرگونه استفاده از مطالب کتاب، با مجوز از ناشر یا نویسنده امکان‌پذیر است.

فهرست

صفحه	عنوان
ج	سخن نویسنده
۱	سه گنج
۹	بوی آشنای وطن
۱۸	بوی تن اسب
۲۷	بی قرار
۳۳	توهم
۳۸	تکه های ناتمام
۴۳	سایه
۵۶	خرناسه
۶۰	صندلی شکسته
۶۵	طلسم
۷۰	عیش مدام
۷۶	گذر
۸۰	سایه های سرگردان

سخن نویسنده

جای پای ماندگار روزگار کودکی‌ام تصویر سایه‌وار دخترکی است که شبانگاهان از افسون خواب می‌گریخت و سرمست از عطر یاس امین الدوله باغچه کوچک خانه مراغش نسیم می‌رقصید و دل می‌سپرد به آوای پیچیدن باد میان برگ سپیدها و حرارت سایه‌وارشان و با آسمان و انبوه ستارگان دلفریبش نجواها داشت. دخترک ساله لرزان و نامرئی من بود که تمام عمر کنارم ماند. روزها در گذر بود و سال‌ها من مدینه آغاز شد. سال‌های ترس از ناشناخته‌ها و پانهادن به دنیای پر راز و رمز واژه‌ها.

آن وقت‌ها کتاب قسطی می‌فروختند. فرشتگی بی‌س که هر هفته با دو چرخه و خورجین پر از کتاب به در خانه‌ها می‌آمد. با هشت و شکیبایی بسیار در انتخاب کتاب‌ها راهنمایی‌ام می‌کرد. بعدها دانستم نویسنده نامش است. من تمام هفته چشم به راهش بودم و با شوق خریدن کتاب‌های تازه درون توپیی اندکم را پس انداز می‌کردم تا از شگفتی دنیای قصه‌ها سرشار لذتی شیرین بوم. در گذر سال‌های تحصیل زنگ انشا را بیشتر از همه ساعت‌های درسی دوست داشتم و به آن دل می‌بستم. به مدد مطالعه مداوم و گشت‌وگذار در دنیای واژه و معنی، نوشته‌هایم دست به دست می‌گشت و محبوب معلم‌های ادبیات بودم.

در خانواده‌های سنتی و مقید آن سال‌ها تحصیل برای دختران، دست بالا تا سیکل یا همان سوم دبیرستان ممکن بود و بعد از آن باید بعد از گذراندن دوره خیاطی و گلدوزی به خانه بخت می‌رفتند. عدول از این قاعده خط قرمز پدر و مادرها بود. من نیز از این قاعده مستثنی نبودم. خواهرهای دیگر، مطیع و فرمانبردار، تن به قضا داده بودند و نافرمانی من سرآغاز مخالفت و خط و نشان‌ها بود. مادر بارها جزوه‌های مرا پاره کرد و سوزاند اما آتش اشتیاق من هر روز زنده‌تر می‌شد. یادم نمی‌رود روزی که باید برای آزمون می‌رفتم؛ مادر مرا از حلقه یاسین رد کرد و گفت دلم برای چشم‌هایت می‌سوزد که از شب نخوابی مثل کاسه خون شده. به هشتاد و نه سال ۴۹ در رشته ادبیات فارسی دانشگاه تهران پذیرفته شدم. سال‌های برادری منیش دانشجویی بود و امواج شور و عشق و دانایی رو به سوی دریا داشت. سرانجام شتگانی چون سید عبدالعظیم قریب، دکتر محبوب، دکتر شفیع کدکنی و ... در تارک قله‌های سترگ دانش این سرزمین می‌درخشیدند. آنجا هم کتاب‌ها دست به دست می‌گشت و جلسه‌های نقد و بررسی با حضور نویسندگان بنام با همت جوان‌های عاشق و شیفته دانستن برگزار می‌شد. من نیز همراه ذره‌های نامرئی و پر شتاب رکت بودم. یادم هست بعد از مقطع لیسانس قرار بر آن شد که ادامه تحصیل را به آید، موکول کنیم و به کسوت معلمی درآییم و همین شور و شوق را به کلاس‌های درس ببریم.

گلپایگان سال ۵۳ اولین تجربه کاری من بود. شهری به شدت مذهبی با مردمانی بسیار مهربان که زیباترین خاطره‌های زندگی را برای من رقم زدند. دلم برای آن روزها پر می‌کشید. متمولین شهر اشتیاق مرا به جان خریدند و برای خرید کتاب و ایجاد کتابخانه در مسجد جامع شهر یاری‌ام کردند. شهر امکانات

فرهنگی و تفریحی نداشت و کتابخانه با استقبال عظیم نوجوانان روبه‌رو شد. اتفاقی در اختیارمان گذاشتند که سرشار شد از امواج لطیف مهربانی و کتابخانه کوچک به هیأت قبله شهر درآمد.

من و سایه‌های رهگذر زندگی‌ام آن چنان به هم دل‌بسته بودیم که تلخی گزنده رنج جدایی و رفتن من از آن شهر هرگز از خاطرم نمی‌رود. بچه‌ها دور مینی‌بوس ایستاده بودند و باران اشک بود و آغوش و یادگاری‌هایی که هر کدام به دستم رسیده بودند. داستان‌های من حاصل حضور همین سایه‌های رهگذر و تجربه‌های ناب زندگی است و گفتن از رنج‌های عمیق و شادی‌های در گذر سرنوشت من سرسینه.

و حالا بعد از سی سال حیدرآباد، عشق معلمی احساس کسی را دارم که تکه‌های عاشق روحش در تمام شهر منتشر است.

اختر کریمی